



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم، شماره ۴۸، پاییز ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۵۲-۲۲۵

متغیرهای مؤثر در ظهور/ عدم ظهور «را» در گفتار گویشوران فارسی زبان^۱ زهرا ترکاشوند^۲، بلقیس روشن^۳ غلامحسین کریمی دوستان^۴، آذر مهری^۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۶

چکیده

در پژوهش توصیفی-تحلیلی حاضر این پرسش مطرح است که وجود چه متغیرهایی سبب ظهور یا عدم ظهور «را» در گفتار گویشوران زبان فارسی معیار است. بنابراین، جمله‌هایی تک‌مفعولی مطابق شم زبانی نگارندگان تولید شد تا براساس آن‌ها متغیرهای مشخصه‌های معنایی مفعول، مشخصه‌های معنایی فعل، و تأثیرپذیری مفعول از فعل با استفاده از رویکردهای آیسسن (Aissen, 2003)، نس (Nass, 2004)، روستین (Von Heusinger, Rothstein, 2008a; Rothstein, 2008b)، و بیورز (Beavers, 2011) توصیف و تحلیل شوند. در زبان فارسی معیار، نه تنها جان‌داری گروه اسمی مفعول مستقیم، بلکه معرفگی و مشخص بودن آن نیز در ظهور و عدم ظهور «را» نقش دارد، به گونه‌ای که مفعول مستقیم جان‌دار و معرفه با «را» نمایان

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.33061.1923

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1402.15.48.9.6

^۲ دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛ info@dr-tarkshvand.com

^۳ استاد، گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)؛ bl_rovshan@pnu.ac.ir

^۴ استاد، گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ gh5karimi@ut.ac.ir

^۵ دانشیار، گروه گفتاردرمانی، دانشکده علوم توانبخشی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی تهران، تهران، ایران؛ Mehri@tums.ac.ir

می‌شود. بنابراین، پیوستار معرفی و جان‌داری همواره معنادار نیست و جمله‌هایی وجود دارد که آن را نقض می‌کند. بنابراین، یافته‌های نگارندگان کاملاً همسو با یافته‌های آيسن (Aissen, 2003) نیست. یافته‌های مقاله حاضر هم‌راستا با نَس (Nass, 2004) نشان داد با کاهش میزان تغییر در موجودیت، میزان تأثیرپذیری نیز کمتر می‌شود و «را» باید در ساختار جمله حضور داشته باشد، ولی حضور مفعول مؤثر و متأثر در جایگاه نحوی مفعول تأثیری در امکان ظهور و عدم ظهور «را» ندارد. طبقه‌بندی وُن‌هویزینگر (Von Heusinger, 2008) نیز نمی‌تواند دلیل ظهور و یا عدم ظهور «را» را تبیین کند، زیرا افعالی وجود دارند که مفعولشان هم با «را» و هم بدون آن نمایان می‌شود. طبقه‌بندی بیورز (Beavers, 2011) نیز ظهور و عدم ظهور «را» را نمی‌تواند تبیین کند، زیرا حتی افعال یک گروه نیز گاهی رفتارهای متفاوتی در پذیرش «را» نشان می‌دهند. همچنین، هر چه تأثیرپذیری مفعول از فعل کمتر باشد، امکان تظاهر آشکار «را» بیشتر می‌شود.

واژه‌های کلیدی: معنی‌شناسی، نشانه مفعولی «را»، مشخصه‌های معنایی مفعول، مشخصه‌های معنایی فعل، تأثیرپذیری، زبان فارسی معیار.

۱. مقدمه

بازنمایی اجزای جمله از مسائل مورد توجه حوزه ادبیات فارسی و حوزه زبان‌شناختی است. یکی از اجزای جمله «را» است که در زبان فارسی از مبحث‌های بحث‌برانگیز است. بنابراین، در این زمینه دست‌نویسان و زبان‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی، پژوهش‌هایی انجام داده و برای آن نقش‌های مختلف زبانی بر شمرده‌اند. اهمیت پژوهش حاضر در آن است که تاکنون تبیین قطعی برای دلیل ظهور و یا عدم ظهور «را» در زبان فارسی ارائه نشده است. در پژوهش حاضر، این پرسش مطرح می‌شود که وجود چه متغیرهایی سبب ظهور یا عدم ظهور «را» در گفتار گویشوران فارسی‌زبان است. بررسی پژوهش‌های پیشین ما را بر آن داشت که فرضیه زیر را مطرح کنیم که متغیرهایی همچون «مشخصه‌های معنایی مفعول مستقیم^۱»، «مشخصه‌های معنایی فعل^۲»، و «تأثیرپذیری^۳» می‌توانند سبب ظهور یا عدم ظهور «را» در گفتار گویشوران فارسی‌زبان باشد. در پژوهش حاضر، از فعل‌هایی بهره گرفته شده است که تک‌مفعولی هستند.

¹ semantic features of direct object

² semantic features of direct verb

³ effectedness

۲. پیشینه پژوهش

لازار (Lazard, 1970, p. 380-385) رویداد «را» در فارسی را در دو دسته از متن‌ها بررسی کرده‌است. در این بررسی‌ها، رویدادهای «را» در دو گروه جای داده شده‌اند. گروه اول شامل مواردی است همچون «فرعون کودک را می‌کشت»، «او را طوبی می‌خواندند»، و «اسب ملا را انتخاب کرد» که می‌توانند تحت تأثیر فرآیند مجهول‌ساز واقع شوند که در نتیجه، جمله‌های «کودک را کشته می‌شدند»، «او طوبی خوانده می‌شد» و «اسب ملا انتخاب شد» به دست می‌آید (همان، ۳۸۳). گروه دوم مشتمل بر ساخت‌هایی است مانند «خاقان او را سپاه داد»، «فیروز را گفتند»، «سمرقند را چهار در بود» که فرآیند مجهول‌ساز نمی‌تواند بر آن‌ها عمل کند. با توجه به معیاری که لازار (Lazard, 1970) در طبقه‌بندی این دو گروه ارائه داده‌است، می‌توان گفت که در گروه اول، «را» به همراه مفعول صریح نمایان شده‌است ولی در گروه دوم قریب به اتفاق اسم‌هایی که با «را» آمده‌اند، مفعول صریح نیستند. وی نتیجه می‌گیرد که (الف) توازن نسبی رویداد «را» در گروه اول و دوم در متون فارسی قدیم وجود دارد و (ب) افت فاحشی در کاربرد «را» با اسم‌هایی غیر از مفعول صریح در متون متأخر به چشم می‌خورد.

پیترسون (Peterson, 1974, p.71-76) بر این باور است که اولاً «را» نشانه مبتداسازی^۱ است و دوماً در فارسی «مشخص بودن»، شرط لازم برای مبتداسازی است. «را» را می‌توان در واقع به هر اسمی در جمله به استثنای فاعل و مفعولِ حرف‌افزای افزود. در هر جمله ساده فقط یک مورد «را» مشاهده می‌شود.

لازار (Lazard, 1982; quoted in Dabir moghadam, 2009, p. 89-92) رویداد «را» را با عوامل متنوعی مرتبط می‌داند. وی بر این باور است که عمده‌ترین نقش «را»، قطبی‌سازی^۲ است. در توصیف این مفهوم می‌افزاید که در هر جمله سه قطب عمده وجود دارد که مشتمل اند بر فاعل، مفعول، و فعل. حضور «را» در جمله نشان می‌دهد که با دو قطب فاعل و مفعول روبه‌رو نیستیم. به‌طور خلاصه، وی حضور «را» را وابسته به وجود دست کم یکی از عوامل زیر می‌داند: معرفه‌بودن مفعول، انسان (جان‌دار) بودن مفعول، میزان تمامیت معنایی فعل، داشتن فاصله معنایی میان فعل و مفعول، طولانی‌بودن گروه اسمی مفعول، و مبتدا بودن. لازار (همان) بر این باور است که مفعول‌های نکره مشخص نیز هنگامی که هویتشان برای گوینده آشکار باشد و دست کم از نظر گوینده برای شنونده ناآشنا باشد، با «را» نمایان می‌شوند.

کریمی (Karimi, 1989, p. 53-124) با ارائه شواهدی استدلال می‌کند که اولاً اسم‌هایی

¹ topicalization

² polarization

که پس از آن‌ها «را» می‌آید مشخص‌اند و دوماً «را» منحصرأ به همراه مفعول صریح نمی‌آید. کریمی می‌نویسد افراد دیگری نیز که درباره مفهوم مبتدا (به طور اعم، نه الزاماً در زبان فارسی) بحث کرده‌اند، مشخص بودن را شرط لازم برای مبتدا بودن دانسته‌اند. وی تأکید می‌کند که چنین استنباط‌هایی خطاست زیرا به باور وی اگر مبتدا را اطلاع کهنه یا اطلاع مفروض در نظر بگیریم، یعنی اطلاع و دانشی که هم گوینده و هم شنونده از آن آگاهند، باید گفت مواردی وجود دارد که عنصری مبتداست ولی «مشخص نیست» و از این رو «مشخص بودن» مستقل از مبتدا بودن است. کریمی (Karimi, 2003) معتقد به وجود سه جایگاه نحوی برای مفعول‌های مستقیم است. از دید وی، مفعول صریح مشخص در مشخص‌گر^۱ گروه فعل واقع است و مفعول صریح نامشخص متمم فعل است و در صورتی که مفعول مشخص باشد چه معرفه و چه نکره همیشه با جزء «را» نمایان می‌شود، در صورتی که همتای نامشخص آن بدون این عنصر است. به باور وی، هرگاه یک گروه اسمی در جایگاه مفعول مستقیم جمله قرار گیرد و با «را» نمایان شود، آن‌گاه این گروه اسمی صریح است.

قمشی (Ghomeshi, 1996) بر این باور است برخی ویژگی‌های متفاوت گروه اسمی می‌تواند عامل حضور «را» در جمله باشد. از دید وی، «را» حالت‌نمای مفعول مستقیم است که آن را «مبتدای سطح گروه فعلی»^۲ می‌داند و انگیزه این افزودگی^۳ را دریافت حالت^۴ قلمداد می‌کند. «را» از دیدگاه وی نه تنها یک وند تصریفی، بلکه یک وند گروهی است و گروه نحوی‌ای که در جایگاه هسته آن قرار دارد، «گروه حالت» است.

پال (Paul, 2003) معتقد است تشخیص‌پذیری هیچ برابر دستوری مستقیمی در زبان فارسی ندارد و هر گروه اسمی‌ای که همراه «را» می‌آید لزوماً مشخص نیست و نقش اصلی «ی» در زبان فارسی معیار مانند دیگر میزها^۵ برگزیدن و فردیت‌بخشی به موجودیت‌هاست که خود می‌تواند ملموس و یا انتزاعی باشد. بنابراین، از دید وی، «را» در زبان فارسی یک تکواژ مبهم است که دلیل حضور و عدم حضور آن در حالت کلی توجیه‌پذیر نیست.

شکوهی و کیپکا (Shokuhi & Kipka, 2003) با استناد به آثار چیف (Chafe, 1987) و هم‌چنین دو بوآ و تامپسون (Du Bois & Thompson, 1992) بیان کرده‌اند که دلیل حضور «را» را می‌توان در ملاک تشخیص‌پذیری^۶ جوینا شد. بر پایه این مفهوم، همه مصداق‌های مفروض

¹ spec

² VP-level topics

³ adjunction

⁴ case

⁵ classifier

⁶ identifiability

و قابل دسترس تشخیص‌پذیر هستند. همچنین، مصداق‌های نو، اگرچه معمولاً تشخیص‌پذیر نیستند، گاه می‌توانند با توجه به آشنایی قبلی شنونده با آن مصداق، تشخیص‌پذیر باشد. به باور وی، اگرچه «را» با تشخیص‌پذیری در بسیاری از رویدادها مرتبط است و رابطه مستقیم دارد، ولی صرفاً نشانه مکانیکی از یک گروه اسمی تشخیص‌پذیر نیست و در صورتی که مفعول مستقیم دارای اطلاع کهنه باشد، اغلب با «را» ظاهر می‌شود. دلیل عدم ظهور «را» بعد از برخی از مفعول‌ها یا آن است که مصداقی ندارند و یا آنکه مصداق آن‌ها تشخیص‌ناپذیر است.

توکلی (Tavakkoli, 2016) به بررسی «را» در ساخت‌های ناگذر در فارسی دری با رویکردی کمینه‌گرا می‌پردازد. وی به بررسی ماهیت نشانه «را» و دلیل تظاهر آن در جمله‌هایی می‌پردازد که فعل در آن‌ها قادر به اعطای حالت مفعولی نیست؛ از این رو در حضور این نشانه به‌عنوان نمود آوایی حالت مفعولی دخالت ندارد. توکلی (همان) در پی یافتن پاسخ این پرسش است که گروه‌های حرف تعریف دارای نشانه «را» در ساخت‌های ملکی، روان‌شناختی، و دیگر ساخت‌های ناگذر دارای محمول نامفعولی، چگونه این نشانه را می‌پذیرند. هدف وی ارائه تحلیلی واحد از نشانه «را» برای تبیین این داده‌ها است. بررسی فرآیند مبتداسازی در دری نشان می‌دهد که نمی‌توان برای این نشانه هویت دوگانه‌ای در نظر گرفت. به بیان دیگر، نمی‌توان افزودن بر نقش «را» به عنوان نشانه حالت مفعولی، آن را هسته گروه مبتدا یا نشانه مبتدا نیز فرض کرد.

اسدی مفرح (Asadi Mofarrah, 2018) بر پایه برنامه کمینه‌گرا، به بررسی و تبیین ساخت‌های دارای چند «را» به‌عنوان نمونه‌ای از ساخت‌های موسوم به گروه حرف تعریف شکافته^۱ می‌پردازند. به باور وی، شکافت در ساختمان گروه حرف تعریف می‌تواند فرایندی موسوم به مضاعف‌سازی نحوی را پدید آورد. در فرایند اخیر، تظاهر بیش از یک نشانگر نحوی ممکن خواهد بود. در زبان فارسی نیز، این نشانگر همان حالت‌نمای مفعولی با صورت آوایی «را» است. وی برای تبیین چگونگی تظاهر این تکواژ و شکل مضاعف آن، ابتدا، به پیروی از کهنمویی‌پور (Kahnemuipour, 2014)، ساخت اضافه وصفی را هسته‌انتهای فرض می‌کنند. پس از آن، شکل‌گیری گروه حرف تعریف شکافته را بازتابی از مبتداسازی و تأکید عناصر درونی گروه حرف تعریف در نظر می‌گیرد و با توجه به شواهد تجربی و ترتیب قرارگیری عناصر در گروه اسمی، جایگاه پیشنهادی وی برای «را» عبارت است از حد فاصل بین هسته Num P و D.

اسدی مفرح (Asadi Mofarrah, 2018) به دو نوع نظام حالت‌دهی اشاره می‌کنند: در نظام حالت‌دهی نخست، حالت از طریق هسته‌های نقشی^۲ اعطا می‌شود و در آن، حالت به صورت رابطه

¹ split DP

² functional heads

مطابقت در نظر گرفته می‌شود که در یک رابطه موضعی از طریق مطابقت با یک مقوله نقشی^۱ نزدیک (FC) اعطا می‌شود. از طرفداران این رویکرد می‌توان از چامسکی (Chomsky, 2000; Chomsky, 2001) نام برد. در نظام حالت‌دهی دوم، حالت وابسته^۲ (DC) بدون اشاره به FC و به صورت سلسله‌مراتبی اعطا می‌شود و این در حالی است که رابطه C-command بین دو گروه اسمی مجزا وجود دارد. از طرفداران این رویکرد می‌توان از مرتنز (Marantz, 2001) نام برد. هدف اسدی مفرح (Asadi Mofarrah, 2018) این است که قابلیت پیش‌بینی رویکرد دوم را از طریق اعمال قاعده رویکرد مذکور بر روی ساخت‌هایی بررسی کند که نشانه حالت مفعولی «را» را حمل می‌کنند و هم از مبتداسازی و هم جابه‌جایی مفعول ناشی شده‌اند. وی نشان می‌دهد که هم مبتداسازی و هم جابه‌جایی مفعول نقش اساسی در خطی‌شدگی چرخه‌ای دارند و سبب ایجاد DC می‌شوند. برای نمونه، در جمله «ما علی رو خوشحالیم که نیامده» هم فعل جمله پایه و هم جمله پیرو هر دو لازم هستند و به مفعول نیاز ندارند، ولی «علی» نقش نمای مفعولی «رو» را با خود حمل می‌کند. یافته‌های اسدی مفرح (Asadi Mofarrah, 2018) نشان می‌دهد که صرفاً نظام حالت‌دهی دوم قادر به تبیین این پدیده است. وی به پیروی از بیکر و وینوکورووا (Baker & Vinokurova, 2009) نشان می‌دهد که «اگر گروه اسمی اول بتواند گروه اسمی دوم را C-command کند و به شرطی که هر دو گروه اسمی در یک دامنه^۳ باشند، گروه اسمی دوم حالت مفعولی خواهد گرفت».

شفاهی (Shafahi, 2023) در مقاله خود تحلیلی نحوی از حالت نمای *را* در زبان فارسی ارائه می‌دهد. وی بر این باور است که زبان فارسی از جمله زبان‌هایی است که در آن مفعول‌نمایی افتراقی دیده می‌شود، به این ترتیب که مفعول‌های معرفه با نشانه *را* و مفعول‌های نکره بدون نشانه هستند. ولی در کنار رخداد عام این عنصر با مفعول‌های معرفه، رخدادهای غیر کانونی دیگری از این عنصر در زبان فارسی دیده می‌شود که شامل موارد (۱-۴) است: ۱) ظهور *را* با قیدها؛ ۲) ظهور *را* با فاعل‌های ارتقایی از بند درونه؛ ۳) ظهور اجباری *را* بر روی گروه‌های اسمی خارج‌شده از جایگاه مفعول غیر مستقیم؛ ۴) ظهور *را* با گروه‌های اسمی خارج‌شده از متمم‌های گروه حرف اضافه‌ای. در راستای تبیین نحوی رخداد عام و غیرکانونی این عنصر، وی در ابتدا به معرفی و نقد تحلیل‌های نحوی پیشین پرداخته و به ناکارآمدی آن‌ها در ارائه توصیف و تبیین جامع از رخدادهای این حالت‌نما اشاره کرده است. سپس، نظام حالت‌دهی وابسته را به عنوان نظریه‌ای

¹ functional category=FC

² dependent case= DC

³ domain

کارآمد که می‌تواند تحلیلی یک‌دست از رخداد‌های کانونی و غیر کانونی حالت نمای را در زبان فارسی ارائه دهد، معرفی می‌کند. در چارچوب این نظریه، چنین استدلال می‌شود که را یک حالت نمای غیر فاعلی وابسته است که به وسیله عامل (ب) از حالت‌دهی وابسته با گروه‌های اسمی‌ای که در لبه گروه فعلی پوسته‌ای (VP) می‌نشینند، نمایانده می‌شود.^۱

۳. مبانی نظری

نشانه‌گذاری^۲ و شاخص‌گذاری افتراقی^۳ توجه فزاینده‌ای را در ادبیات نقشی-رده‌شناختی در دهه‌های گذشته به خود جلب کرده‌است (Comrie, 1989; Croft, 1988; Lazar, 2001; Aissen, 2003). به باور آيسن (Aissen, 2003)، هر چه مفعول مستقیم معرفه‌تر و جان‌دارتر باشد، لزوم همراهی آن با حالت‌نمای مفعول مستقیم برجسته‌تر می‌گردد. به این ترتیب، وی دو معیار معرفگی^۴ و جان‌داری^۵ را معرفی کرد:

الف) معیار جان‌داری: انسان < جاندار غیرانسانی < بی‌جان

ب) معیار معرفگی: ضمائر شخصی < اسامی خاص < گروه اسمی معرفه < گروه اسمی مشخص نکره < گروه اسمی نامشخص.

گفتنی است که این دو معیار در قالب نظریه زایشی معرفی شده بودند و نظریه بهینگی نیز بر آن تأکید داشت (Aissen, 2003). شکل (۱) تعامل دو معیار جان‌داری و معرفگی را در حضور حالت‌نمای مفعول مستقیم نمایش می‌دهد (Aissen, 2003).

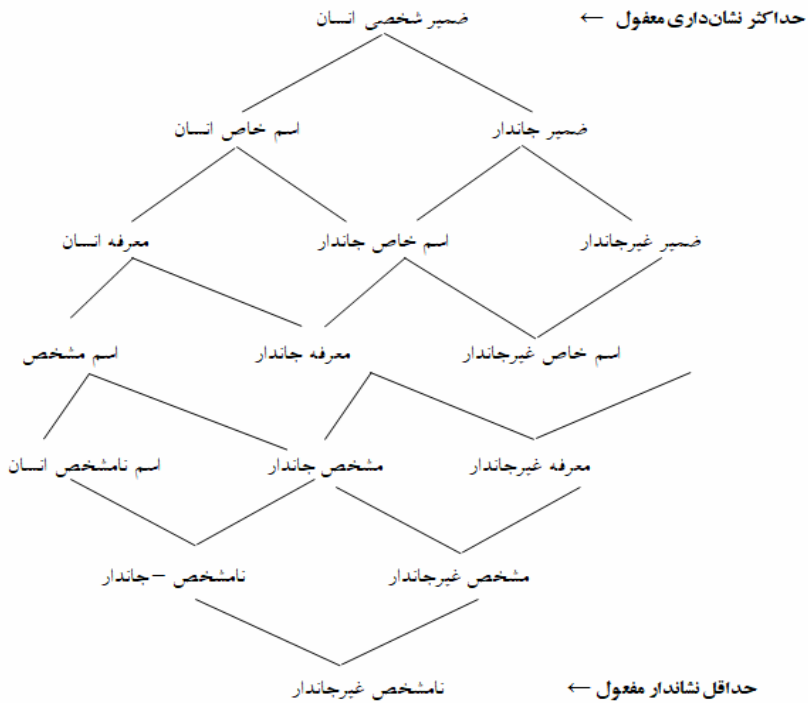
^۱ مقاله شفاهی (Shafahi, 2023) در آخرین مرحله چاپ مقاله خود، یعنی در مرحله ویراستاری نهایی، دیده شد و در این مرحله امکان تحلیل یافته‌های ایشان برای نگارندگان امکان‌پذیر نبود.

^۲ Differential Object Marking (DOM)

^۳ Differential Object Indexing (DOI)

^۴ dfinteness scale

^۵ animacy scale



شکل ۱: تعامل دو معیار جاننداری و معرفگی در حضور حالت‌نمای مفعول مستقیم (Aissen, 2003, p. 459)

بر اساس شکل بالا می‌توان سه قاعده کلی زیر را در نظر گرفت:
 اگر در شکل (۱)، α (برای نمونه ضمیر شخصی انسان) بر β (مثلاً ضمیر جاندار) تسلط داشته باشد، آن‌گاه:

الف) اگر احتمالاً β در جایگاه مفعول دارای حالت‌نمای آشکار (برای نمونه «را») باشد، آن‌گاه α نیز در جایگاه مفعول احتمالاً دارای حالت‌نمای آشکار می‌شود.

ب) اگر صددرصد β در جایگاه مفعول دارای حالت‌نمای آشکار باشد، آن‌گاه α نیز در جایگاه مفعول بی‌گمان دارای حالت‌نمای آشکار می‌شود.

ج) اگر α در جایگاه مفعول دارای حالت‌نمای آشکار نباشد، آن‌گاه β نیز در جایگاه مفعول دارای حالت‌نمای آشکار نخواهد بود.

این سه قاعده کلی به این معناست که با استناد به نظریه «حاکمیت و مرجع‌گزینی» هر گاه، برای نمونه، در زبانی «ضمیر غیر جاندار» در جایگاه مفعول مستقیم با تظاهر آشکار حالت‌نما (مانند

«را» همراه شود، آنگاه «ضمیر جان‌دار» و «ضمیر شخصی انسان» نیز باید با این نشانه ظاهر شوند چراکه ضمیر جان‌دار بر ضمیر غیر جان‌دار حاکمیت دارد و ضمیر شخصی انسان نیز بر ضمیر جان‌دار حاکمیت دارد. برای نمونه، اگر در زبان فارسی عبارت «این سیب خیلی رسیده است و احتمالاً حسن آن را می‌خورد» را داشته باشیم که «آن» ضمیر غیر جان‌دار است که «را» گرفته‌است، پس حتماً عبارت «این مرغ خیلی خوب پخته شده‌است و احتمالاً حسن آن را می‌خورد» را خواهیم داشت که «آن» در این جا ضمیر جان‌دار است که «را» گرفته‌است. همچنین، حتماً عبارت «احمد خیلی شلوغ است و احتمالاً حسن او را اخراج می‌کند» را خواهیم داشت که «او» ضمیر شخصی انسان است که «را» گرفته‌است.

مفهوم «تأثیرپذیری» همان تعامل میان مشخصه‌های معنایی فعل و موضوعات آن است. نس (Nass, 2004) میزان تأثیرپذیری مفعول از فعل را وابسته به میزان تغییراتی می‌داند که به سبب نفوذ معنایی فعل بر آن تحمیل می‌شود. وی میزان گذرایی فعل را مربوط به مشخصه معنایی فعل، مفعول و حتی فاعل می‌داند، به این ترتیب افعالی مانند «کشتن» که تأثیر بیشتری نسبت به «شکستن» بر روی مفعول می‌گذارند، گذراتر بوده و بر الزام ظهور «حالت‌نمای مفعول مستقیم» تأکید می‌گردد. ولی آن‌چه در بحث میزان تأثیرپذیری مفعول از فعل مؤثر است، نه تنها مشخصه‌های معنایی فعل، بلکه مشخصه‌های معنایی مفعول و حتی معنای «حالت‌نمای مفعول مستقیم» است.

در زمینه ساخت رویدادی^۱ افعال پژوهش‌های بسیاری انجام شده و طبقه‌بندی‌های متفاوتی نیز ارائه گردیده‌است. روستین (Rothstein, 2008a; quoted in Vendler, 1957;) بیان می‌دارد که وی افعال را به چهار گروه افعال ایستا^۲، کنشی^۳، حصولی^۴ و غایت‌مند^۵ طبقه‌بندی کرده‌است. به باور وی، افعال ایستا شامل رویدادهایی است که تغییری در آن‌ها رخ نمی‌دهد، مانند «اعتقادداشتن» و «باورداشتن»، و افعال کنشی فرایندهای بدون پایان را شامل می‌شود، مانند «قدم‌زدن»؛ این در حالی است که افعال حصولی دربردارنده رویدادهایی هستند که به محض آغاز پایان می‌یابند، مانند «کشف کردن»، و در نهایت افعال غایت‌مند به رویدادهایی اشاره دارد که به‌طور طبیعی یک نقطه پایان دارد، مانند «مطالعه کردن».

¹ event structure

² stative verbs

³ activity verbs

⁴ achievement verbs

⁵ accomplishment verbs

روستین (Rothstein, 2008a; Rothstein, 2008b) افعال را با دو مشخصه مرحله‌ای^۱ و کران‌مند^۲ و با دو ارزش (+) و (-) تعریف کرده‌است: الف) افعال ایستا [- مرحله‌ای، - کرانمند]، ب) افعال کنشی [+ مرحله‌ای، - کرانمند]، ج) افعال حصولی [- مرحله‌ای، + کرانمند]، د) افعال غایت‌مند [+ مرحله‌ای، + کرانمند]. بر اساس دیدگاه روستین (همان)، افعال ایستا شامل افعالی هستند که بر وجود حالتی دلالت می‌کنند ولی موجب تغییر وضعیت نمی‌شوند. شاهدهی که برای شناسایی افعال ایستا در زبان فارسی به کار برده می‌شود، بدساختی جمله‌هایی است که معمولاً با قیدهای «به تدریج» و «به مدت» همراه می‌گردد؛ فعل‌هایی مانند «باورداشتن» و «دوست‌داشتن» در این گروه جای می‌گیرند (Cheraghi & Karimi Doostan, 2013, p. 46-49). با توجه به آنچه گفته شد، جمله‌های (الف، ۱) و (الف، ۲) در زبان فارسی کاملاً خوش ساخت و جمله‌های (اب، ۱)، (اج، ۲)، (ب، ۲) و (ج، ۲) بدساخت هستند.

۱. الف) علی حسن را باور داشت.

ب) *علی به تدریج حسن را باور داشت.

ج) *علی به مدت ۵ سال حسن را باور داشت.

۲. الف) علی حسن را دوست داشت.

ب) *علی به تدریج حسن را دوست داشت.

ج) *علی به مدت ۵ سال حسن را دوست داشت.

گروه دوم شامل افعال کنشی است. این افعال مرحله‌ای هستند ولی کران‌مند نیستند و از آن جهت که مرحله‌ای هستند می‌توانند همراه با قیدهای «به مدت» و «به تدریج» جمله‌های خوش ساخت تولید کنند. فعل‌هایی مانند «هل دادن» و «پوشیدن» جز افعال کنشی هستند (نمونه ۳).

۳. الف) علی حسن را هل داد.

ب) علی به تدریج حسن را هل داد.

ج) علی به مدت پنج دقیقه حسن را هل داد.

ولی گروه سوم که افعال حصولی هستند رویدادهایی را توصیف می‌کنند که به محض آغاز، پایان می‌یابند. این افعال غیر مرحله‌ای ولی کران‌مند هستند. فعل «اختراع کردن»، «کشف کردن» و «شنیدن» جز افعال حصولی‌اند. همان‌گونه که در نمونه (۴) مشاهده می‌شود، فرایند کشف به یک‌باره انجام می‌گیرد و دارای نقطه پایانی است.

¹ stage

² telic

۴. الف) رازی الکل را کشف کرد.

ب) *رازی به تدریج الکل را کشف کرد.

در نهایت، گروه چهارم افعال غایت‌مند را شامل می‌شود، این افعال به‌طور طبیعی یک نقطه پایان دارند. به بیان دیگر، هم مرحله‌ای و هم کران‌مند هستند. افعالی مانند «خواندن» و «ارائه دادن» در این گروه جای می‌گیرند. بنابراین از این جهت که کران‌مند هستند می‌توانند با قید «به‌مدت/ در» به کار روند و از آن جهت که مرحله‌ای‌اند با قید «به تدریج» نیز خوش ساخت هستند (مثال ۵).

۵. الف) حسن سخترانی خود را ارائه داد.

ب) حسن به مدت پنج ساعت سخترانی خود را ارائه داد.

وَن هویزینگر (Von Heusinger, 2008) مشخصه‌های معنایی فعل را در امکان ظهور و عدم ظهور حالت‌نمای مفعول مستقیم مؤثر می‌داند. وی محمول‌های فعلی را بر اساس مشخصه‌های معنایی مفعول مستقیمی که می‌پذیرند به سه گروه جداگانه دسته‌بندی می‌کند: گروه اول شامل افعالی مانند «کشتن» است، این افعال لزوماً نیازمند یک مفعول مستقیم جان‌دار هستند. گروه دوم شامل افعالی مانند «دیدن» است که هم مفعول جان‌دار می‌پذیرد و هم بی‌جان. در نهایت، گروه سوم فعل‌هایی را شامل می‌شود که از دید وی لزوماً مفعول آن‌ها بی‌جان است، مانند فعل «قراردادن». به باور وی، افزون بر مشخصه‌های معنایی مفعول، نوع فعلی که مشخصه‌های معنایی مفعول را بازبینی می‌کند در ظهور و یا عدم ظهور «حالت‌نماهای مفعولی» دخیل است. ون هویزینگر (Von Heusinger, 2008) مجاورت مفعول مستقیم و فعل را نیز در ظهور حالت‌نمای مفعول مستقیم مؤثر می‌داند.

هر چه فعل تغییرات اساسی و قابل مشاهده‌تری بر روی مفعول خود اعمال کند، فعل گذراتر بوده و میزان تأثیرپذیری مفعول از آن به بیشترین میزان خود می‌رسد. بیورز (Beavers, 2011) بر این باور است که مفهوم «تأثیرپذیری» بیانگر تغییراتی است که فعل به مفعول مستقیم تحمیل می‌کند. این مفهوم ساده دارای کاربردهای زبان‌شناختی بسیاری است که از آن جمله می‌توان به تأثیر آن در تظاهر حالت‌نمای مفعول مستقیم اشاره کرد.

بر مبنای پژوهش‌های زبان‌شناختی، تنی (Tenny, 1987) در نظریه زایشی قائل به ارزش مقوله‌ای (+) و (-) برای مفهوم «تأثیرپذیری» شد، در حالی که بیورز (Beavers, 2006; Beavers, 2011) برای این مفهوم ارزش کمی در نظر گرفته است. بر همین مبنای بیورز (Beavers, 2010) تغییرات فعلی را به شش دسته گروه‌بندی کرده است (در این جا x همان مفعول است):

الف) X در یک سری مشخصه‌های قابل مشاهده تغییر می‌کند (تمیز کردن، رنگ کردن، تنظیم کردن، شکاندن X)

ب) X تغییر موجودیت می‌دهد (تغییر دادن، تبدیل کردن X به Y)

پ) X حرکت می‌کند و در موقعیت دیگری قرار می‌گیرد (هل دادن، کشیدن، غلتاندن X)

ت) به لحاظ فیزیکی به X ضربه می‌خورد و یا با آن برخورد می‌شود (کوبیدن، شوت کردن، جارو زدن، ساییدن، مالیدن X)

ث) X موجودیت خود را از دست می‌دهد (حذف کردن، خوردن، مصرف کردن، کاهش دادن X)

ج) X دارای موجودیت می‌شود (ساختن، طراحی کردن، خلق کردن X)

افزون بر طبقه‌بندی بالا، بیورز (Beavers, 2011, p. 24) برای اندازه‌گیری میزان «تأثیرپذیری» به رخدهای فعلی ارزش کمی می‌دهد:

الف) فعل‌هایی که به سبب آن تغییر کامل در مفعول به دست می‌آید (کشتن، شکستن).

ب) فعل‌هایی که به سبب آن تغییر کامل در مفعول انجام نمی‌پذیرد (پهن کردن، عریض کردن).

ج) فعل‌هایی که مفعول خود را مستعد تغییر می‌کنند (کوبیدن، شوت کردن).

د) فعل‌هایی که در مفعول خود هیچ تغییری را به دست نمی‌دهند (لمس کردن، جستجو کردن).

در پژوهش حاضر، از رویکردهای آیسِن (Aissen, 2003)، نَس (Nass, 2004)، روستین (Von Heusinger, 2008)، وُن هویزینگر (Rothstein, 2008a; Rothstein, 2008b)، و بیورز (Beavers, 2011) برای توصیف و تحلیل داده‌های زبانی بهره گرفته می‌شود.

۴. روش پژوهش

در پژوهش توصیفی-تحلیلی حاضر، این فرضیه مطرح است که متغیرهایی همچون «مشخصه‌های معنایی مفعول مستقیم»، «مشخصه‌های معنایی فعل»، و «تأثیرپذیری» می‌توانند سبب ظهور یا عدم ظهور «را» در گفتار گویشوران فارسی زبان باشند. به این منظور، جمله‌هایی براساس شِم زبانی نگارندگان تولید شد تا بر اساس آن‌ها متغیرهای شناختی مورد اشاره توصیف و تحلیل شوند. در جمله‌های تولیدشده از فعل‌هایی استفاده شد که تک‌مفعولی هستند و برای اینکه مشخص شود جمله‌های تولیدشده به وسیله دیگر گویشوران فارسی زبان نیز بهره گرفته می‌شود یا خیر، جمله‌های

فصلنامه علمی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء^(س)، سال پانزدهم، شماره ۴۸، پاییز ۱۴۰۲ / ۲۳۷

مورد اشاره در اختیار ۱۵ گویشور فارسی زبان (با گویش معیار) که در دسترس بودند، قرار گرفت (جدول ۱). میانگین سنی آن‌ها ۳۷/۳۶ و میانگین تحصیلات آن‌ها ۱۳/۹۳ بود. این گویشوران با استفاده از شم زبانی خود تأیید می‌کردند که جمله‌های مورد اشاره، جمله‌های رایج زبان فارسی هستند یا خیر. در صورتی که جمله‌های مورد اشاره به وسیله دوسوم گویشوران (ده نفر) تأیید نمی‌شدند از دستور کار خارج می‌شدند.

جدول ۱: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پانزده نفر بزرگسال فارسی‌زبان

خطای استاندارد	انحراف استاندارد	میانگین	حداکثر	حداقل	
۳/۲۷	۱۲/۲۴	۳۷/۳۶	۶۰	۲۰	سن (سال)
۰/۷۴	۲/۷۹	۱۳/۹۳	۱۸	۱۲	تحصیلات (سال)

سپس، جمله‌های تأییدشده با استفاده از رویکردهای آيسن (Aissen, 2003)، نَس (Nass, 2004)، روستین (Rothstein, 2008a; Rothstein, 2008b)، وُن هویزینگر (Von Heusinger, 2008)، و بیورز (Beavers, 2011) توصیف و تحلیل شد تا مشخص شود با رویکردهای مورد اشاره همسو هستند یا خیر.

۵. توصیف و تحلیل داده‌ها

با توجه به پیشینه پژوهش‌های گوناگونی که انجام شده است، چنین به نظر می‌رسد که مشخصه‌های معنایی افعال گذرا، مشخصه‌های معنایی مفعول مستقیم، مشخصه‌های معنایی فعل، و اهمیت شناختی «تأثیرپذیری» در ظهور و عدم ظهور «را» دخیل باشد. بنابراین، ضروری است داده‌ها به ترتیب بر مبنای این سه مشخصه شناختی توصیف و تحلیل گردد.

۵. ۱. تأثیر مشخصه‌هایی معنایی مفعول مستقیم در ظهور و یا عدم ظهور «را»

در بسیاری از زبان‌ها، از جمله زبان فارسی معیار، این امکان وجود دارد که گاهی حالت‌نمای مفعول مستقیم آشکارا تظاهر پیدا نکند، ولی همچنان جمله خوش ساخت و دستوری باشد. به پیروی از بوسونگ (Bossong, 1985)، این پدیده را نشانه‌گذاری افتراقی مفعول می‌نامیم. به باور آيسن (Aissen, 2003)، هر چه مفعول مستقیم معرفه‌تر و جان‌دارتر باشد لزوم همراهی آن با

حالت‌نمای مفعول مستقیم برجسته‌تر می‌گردد. معیار جان‌داری و معرفگی برای «اسم نامشخص غیر جان‌داری» که در جایگاه مفعول مستقیم بنشینند، کمترین معیار نشان‌داری مفعول را تعریف کرده‌است. به این ترتیب، برای بررسی کفایت این نمودار در زبان فارسی معیار، اگر «اسم معرفه غیر جاندار» را β فرض کنیم به گونه‌ای که در جایگاه مفعول مستقیم با «را» تظاهر پیدا کند، آن‌گاه هر گروه اسمی دیگری هم که بر β تسلط داشته باشد باید با «را» بیاید، ولی گروه‌های اسمی‌ای که β بر آن‌ها تسلط دارد همواره با «را» نمی‌آید (جمله‌های ۶ تا ۱۶).

- | | |
|---|------------------------------------|
| ۶. (اسم نامشخص غیر جان‌دار): | ۷. (ضمیر جان‌دار): |
| الف) من کتاب را دوست دارم. | الف) من آن را دوست دارم. |
| ب) من کتاب دوست دارم. | ب) من آن دوست دارم. |
| ۸. (اسم مشخص غیر جان‌دار): | ۹. (اسم خاص انسان): |
| الف) من کتاب زبان‌شناسی را دوست دارم. | الف) من چامسکی را دوست دارم. |
| ب) من کتاب زبان‌شناسی دوست دارم. | ب) من چامسکی دوست دارم. |
| ۱۰. (اسم معرفه غیر جان‌دار) | ۱۱. (ضمیر شخصی انسان): |
| الف) من این کتاب معنی‌شناسی را دوست دارم. | الف) من او را دوست دارم. |
| ب) من این کتاب معنی‌شناسی دوست دارم. | ب) من او دوست دارم. |
| ۱۲. (اسم خاص غیر جان‌دار): | ۱۳. (معرفه جان‌دار): |
| الف) من قرآن را دوست دارم. | الف) من آن طوطی را دوست دارم. |
| ب) من قرآن دوست دارم. | ب) من آن طوطی دوست دارم. |
| ۱۴. (ضمیر غیر جان‌دار): | ۱۵. (معرفه انسان): |
| الف) من آن را دوست دارم. | الف) من آن زبان‌شناس را دوست دارم. |
| ب) من آن دوست دارم. | ب) من آن زبان‌شناس دوست دارم. |
| ۱۶. (اسم خاص جان‌دار): | |
| الف) من طوطی را دوست دارم. | |
| ب) من طوطی دوست دارم. | |

با توجه به جمله‌های (۶-۱۶) می‌توان دریافت که این نمودار دارای کفایت تبیینی در توصیف عملکرد «نشانه‌گذاری افتراقی مفعول مستقیم» در زبان فارسی نیست. در نمونه (۱۰)، «کتاب

معناشناسی» «اسم معرفه غیر جان‌دار» است و در عدم حضور «را» خوش ساخت نیست. همان‌گونه که در شکل (۱) مشاهده شد، «اسم خاص غیر جان‌دار» بر «اسم معرفه غیر جان‌دار» تسلط دارد، یعنی هر ویژگی‌ای که «اسم معرفه غیر جان‌دار» دارد «اسم خاص غیر جان‌دار» نیز لازم است همان شرایط را داشته باشد. ولی در نمونه (۱۲)، با اینکه «قرآن» «اسم خاص غیر جان‌دار» است ولی هم در حضور «را» و هم در عدم حضور آن خوش ساخت است.

بنابراین، از دیدگاه شناختی در زبان فارسی معیار پیوستار معرفگی و جان‌داری (Aissen, 2003) تا اندازه‌ی بسیاری معنادار است، ولی همواره جمله‌هایی مانند جمله (۱۰) وجود دارد که آن را نقض می‌کند. افزون بر این، آيسن (Aissen, 2003) نمی‌تواند رفتار متفاوت برخی از ساختارها را که گروه اسمی یکسان و فعل متفاوت دارند در امکان عدم ظهور «را» توصیف کند. این نمودار فقط پاسخی دارد برای همراهی برخی گروه‌های اسمی با «را». برای نمونه، امکان ظهور و عدم ظهور «را» در جمله‌های (۱۷-۱۸) با تکیه بر پیوستار معرفگی و جان‌داری تبیین نمی‌شود.

۱۷. الف) پلیس دیشب یک قاتل را دستگیر ۱۸. الف) پلیس دیشب یک قاتل را تهدید کرد.

ب) پلیس دیشب یک قاتل دستگیر کرد. * ب) پلیس دیشب یک قاتل تهدید کرد.

به این ترتیب، باید مشخصه‌های معنایی دیگری را افزون بر معرفگی و جان‌داری در امکان ظهور و عدم ظهور «را» دخیل دانست. برخی از زبان‌شناسان، از جمله کریمی (Karimi, 2003)، بر این باورند که صریح‌بودن مفعول نیز در حضور و عدم حضور «را» نقش دارد. به باور کریمی، مفعول صریح در یک رویداد فعلی به‌عنوان یکی از مشارکین کلام حضور دارد و به‌همین سبب همراه «را» می‌آید، ولی مفعول غیر صریح همواره بخشی از یک رویداد فعلی است. به این ترتیب، به باور وی جمله (۱۹) دارای مفعول غیر صریح و جمله (۲۰) دارای همتای صریح آن است.

۱۹. کیمیا برای بچه‌ها یک کتاب خواند (Karimi, 2003).

۲۰. کیمیا کتاب جدید سیمین دانشور را برای بچه‌ها خواند (Karimi, 2003).

وی دلیل حضور «را» در جمله (۲۰) را صریح‌بودن مفعول می‌داند و هم‌چنین بیان می‌کند که جمله‌های (۱۹) و (۲۰) به ترتیب جواب چنین جمله‌هایی است: «کیمیا برای بچه‌ها چه کار کرد؟» و «کیمیا چه کتابی برای بچه‌ها خواند؟» به باور نگارندگان، همواره دلیل حضور «را» در زبان فارسی معیار صریح‌بودن مفعول نیست، زیرا می‌توان جمله (۲۱) را در جواب همین پرسش تولید کرد:

«کیمیا چه کتابی برای بچه‌ها خواند؟»

۲۱. کیمیا برای بچه‌ها کتاب قصه خواند.

همان گونه که پیداست، جمله (۲۱) با وجود عدم حضور «را» خوش ساخت است. بنابراین، دلیل ظهور و یا عدم ظهور «را» در زبان فارسی معیار صریح بودن مفعول نیست.

۵. ۲. تأثیر مشخصه معنایی فعل در ظهور و یا عدم ظهور «را»

در زمینه ساخت رویدادی افعال پژوهش‌های بسیاری انجام شده و طبقه‌بندی‌های متفاوتی نیز ارائه گردیده‌است. وندلر (Vendler, 1957; Vendler, 1967) افعال را به چهار گروه افعال ایستا، کنشی، حصولی و غایت‌مند دسته‌بندی کرده‌است. روستین (Rothstein, 2004) این افعال را با دو مشخصه کران‌مند و مرحله‌ای و با دو ارزش (+) و (-) تعریف کرده‌است. (الف) افعال ایستا [- مرحله‌ای، - کرانمند]؛ (ب) افعال کنشی [+ مرحله‌ای، - کرانمند]؛ (پ) افعال حصولی [- مرحله‌ای، + کرانمند]؛ (ت) افعال غایت‌مند [+ مرحله‌ای، + کرانمند].

حال برای مشخص شدن رابطه نمود فعلی و ظهور یا عدم ظهور «را» برای هر دسته از فعل‌های بالا جمله‌های دستوری و نادستوری را در زبان فارسی معیار در حضور و عدم حضور «را» بررسی می‌کنیم. در این بخش، با آگاهی از اینکه معرفگی و جان‌داری مفعول می‌تواند در حضور «را» نقش داشته باشد، مفعول جمله‌ها به گونه‌ای انتخاب گردیده‌است که حضور «را» به سبب معرفگی و جان‌داری آن الزامی نباشد تا بتوان مشخصه‌های معنایی فعل را در حضور «را» بررسی کرد.

بر مبنای رویکرد روستین (Rothstein, 2008a; Rothstein, 2008b) افعال ایستا شامل فعل‌هایی هستند که بر وجود حالتی دلالت می‌کنند ولی موجب تغییر وضعیت نمی‌شوند. شاهدهی که برای شناسایی افعال ایستا در زبان فارسی به کار برده می‌شود، بدساختی جمله‌هایی است که با قیدهای «به تدریج» و «به مدت / در» همراه می‌گردند؛ فعل‌هایی مانند «باورد داشتن» و «دوست داشتن» در این گروه جای می‌گیرند.

۲۲. الف) دانشجویان نظریه را باور ندارند. ۲۳. الف) همهٔ کودکان بستنی دوست دارند.

*ب) دانشجویان نظریه باور ندارند. دارند.

ب) همهٔ کودکان بستنی دوست دارند.

همان گونه که از جمله‌های (۲۲) و (۲۳) پیداست، با وجود آنکه فعل‌های «باورد داشتن» و «دوست داشتن» هر دو جزء افعال ایستا و دارای مشخصه نمودی معنایی یکسان هستند، ولی در ظهور و عدم ظهور «را» بعد از مفعول خود دارای رفتارهای متفاوتی هستند؛ به گونه‌ای که فعل «باور داشتن» لزوماً باید با مفعول مستقیم همراه با «را» به کار رود، در حالی که فعل «دوست داشتن»، برخلاف انتظار، در عدم حضور «را» کاملاً خوش ساخت و حتی در حضور آن تا اندازه‌ای نشان‌دار

شده است ولی معنای کاملاً یکسانی دریافت می‌شود.

گروه دوم شامل افعال کنشی است. این فعل‌ها مرحله‌ای هستند ولی کران‌مند نیستند و از آن جهت که مرحله‌ای هستند می‌توانند همراه با قیده‌های «به‌مدت» و «به‌تدریج» جمله‌های خوش ساخت تولید کنند. فعل‌هایی مانند «هل دادن» و «پوشیدن» جزء افعال کنشی هستند (جمله‌های ۲۴ و ۲۵).

۲۴. الف) مکانیک ماشین را هل داد. ۲۵. الف) آشپزها باید دستکش را بپوشند.

ب) مکانیک به مدت پنج دقیقه ماشین را هل داد. ب) آشپزها باید به مدت پنج دقیقه دستکش را بپوشند.

ج) *مکانیک ماشین هل داد. ج) آشپزها باید دستکش بپوشند.

د) *مکانیک به مدت پنج دقیقه ماشین هل داد. د) آشپزها باید به مدت پنج دقیقه دستکش بپوشند.

بر مبنای جمله‌های (۲۴ و ۲۵)، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که افعال کنشی در حضور و یا عدم حضور «را» می‌توانند معنای متفاوتی القا کنند. در جمله‌های (۲۴ الف) و (۲۴ ب)، اگر یک ماشین مشخص مورد نظر باشد در حضور «را» کاملاً خوش ساخت است و در غیر این صورت اگر معنای آن همانند همتای خود در جمله‌های (۲۴ ج) و (۲۴ د) باشد، جمله تا اندازه‌ای نشان‌دار می‌شود، این میزان نشان‌داری در حضور «را» بعد از مفعول افعال کنشی در مورد فعل «پوشیدن» نیز وجود دارد. بنابراین، می‌توان این قاعده کلی را در نظر گرفت که مفعول مستقیم افعال کنشی هم با «را» و هم بدون آن به کار می‌روند، ولی میزان نشان‌داری و هم‌چنین نوع نشان‌داری ایجاد شده در حضور و عدم حضور «را» متفاوت است.

ولی، گروه سوم که افعال حصولی هستند رویدادهایی را توصیف می‌کنند که به محض آغاز، پایان می‌یابند. این افعال غیر مرحله‌ای ولی کران‌مند هستند. فعل‌های «اختراع کردن»، «کشف کردن»، و «شنیدن» جزء افعال حصولی‌اند (جمله‌های ۲۶ و ۲۷).

۲۶. الف) ادیسون برق را اختراع کرد. ۲۷. الف) دانشجویان صدای انفجار را شنیدند.
ب) ادیسون برق اختراع کرد. * ب) دانشجویان صدای انفجار شنیدند.

ب) دانشجویان صدای انفجار شنیدند.
افعال حصولی نیز می‌توانند دارای مفعول مستقیمی باشند که هم با «را» و هم بدون آن به کار می‌رود، ولی میزان نشان‌داری آن‌ها و هم‌چنین تباین معنایی ایجاد شده در حضور و عدم حضور «را» نمایانگر آن است که همه افعال حصولی دارای رفتارهای یکسانی در پذیرش و عدم پذیرش «را» نیستند. مفعول فعل «اختراع کردن» در عدم حضور «را» تا اندازه‌ای نشان‌دار می‌شود و معنای

یکسانی از جمله‌های (۲۶ الف و ب) دریافت نمی‌شود. ولی در مورد فعل «شنیدن» مفعول آن در حضور و عدم حضور «را» به کار می‌رود و هیچ حالت نشان‌داری تولید نمی‌شود و فقط تباین معنایی ایجاد می‌کند از این جهت که صدا مشخص یا نامشخص است (۲۷ الف و ب). نکته قابل توجه آنکه برخی از افعال روان‌شناختی نیز در گروه افعال حصولی جای می‌گیرند. نقش‌های معنایی که این افعال به موضوع‌های خود می‌دهند، نقش‌های معنایی تجربه‌گر^۱ و عامل^۲ است (Belletti & Rizzi, 1988; Hofmeister, 2005). در زبان فارسی معیار این افعال در صورتی که غیر سببی باشند، تجربه‌گر در جایگاه فاعل و عامل در جایگاه مفعول می‌نشیند و جزء افعال ایستا به شمار می‌آیند (۲۸ الف و ب).

۲۸. الف) من کتاب را دوست دارم.

ب) من کتاب دوست دارم.

در صورتی که دارای ساخت سببی باشد، تجربه‌گر در جایگاه مفعول و عامل در جایگاه فاعل می‌نشیند و جزء افعال حصولی است که در این حالت لزوماً با «را» به کار می‌رود (۲۹ الف و ب).

۲۹. الف) دانشجویان با ارائه مقاله ارزشمند علمی خود استاد را خوشحال کردند.

ب) دانشجویان با ارائه مقاله ارزشمند علمی خود استاد خوشحال کردند.*

در نهایت، گروه چهارم افعال غایت‌مند را در بر می‌گیرد. این افعال به‌طور طبیعی یک نقطه پایان دارند. به بیان دیگر، هم مرحله‌ای و هم کران‌مند هستند. فعل‌هایی مانند «خواندن» و «ارائه دادن» در این گروه جای می‌گیرند. بنابراین از این جنبه که کران‌مند هستند می‌توانند با قید «به‌مدت/در» به کار روند و از آن جهت که مرحله‌ای‌اند با قید «به‌تدریج» نیز خوش ساخت هستند (جمله‌های (۳۰) و (۳۱)).

۳۰. الف) دانشجویان کتاب را خواندند. ۳۱. الف) دانشجویان مقاله را ارائه دادند.

ب) دانشجویان به تدریج کتاب را خواندند. ب) دانشجویان به تدریج مقاله ارائه را دادند.

ب) دانشجویان به مدت دو ساعت کتاب را خواندند. ب) دانشجویان به مدت دو ساعت مقاله را ارائه دادند.

ت) دانشجویان کتاب خواندند. ب) دانشجویان مقاله ارائه دادند.

همان گونه که در جمله‌های (۳۰) تا (۳۱) آشکار است، مفعول مستقیم این افعال در حضور و عدم حضور «را» خوش ساخت است و بدون آنکه حالت نشان‌دار تولید کند، تباین معنایی ایجاد

¹ experiencer

² causer

می‌کند. بنابراین، نه تنها مشخصه‌های نمود فعلی دارای نقش ثابتی در حضور و عدم حضور «را» نیستند، بلکه تقسیم‌بندی افعال بر مبنای این گروه چهارگانه در میان گویشوران و حتی زبان‌شناسان یکسان انجام نمی‌پذیرد. افزون بر این، همواره این امکان وجود دارد که یک فعل واحد در چند گروه مختلف جای بگیرد.

وُن هویزینگر (Von Heusinger, 2008) بر این باور است که افزون بر مشخصه‌های معنایی مفعول، مشخصه‌های معنایی فعلی که مفعول مستقیم را بازمینی می‌کند نیز در امکان ظهور و عدم ظهور حالت‌نمای مفعول مسقیم مؤثر است. وی محمول‌های فعلی را بر اساس مشخصه‌های معنایی مفعول مستقیمی که می‌پذیرند به سه گروه جداگانه دسته‌بندی می‌کند: گروه اول شامل افعالی مانند «کشتن» است، این افعال لزوماً نیازمند یک مفعول مستقیم جان‌دار هستند (۳۲الف). گروه دوم شامل افعالی مانند «دیدن» است که هم مفعول جان‌دار می‌پذیرد (۳۳الف) و هم بی‌جان (۳۳ج).

۳۲. الف) حسن گرگ را کشت. (گرگ: مفعول مستقیم جاندار)

ب) * حسن گرگ کشت.

۳۳. الف) حسن گرگ را دید. (گرگ: مفعول مستقیم جاندار)

ب) حسن گرگ دید.

ج) حسن ترس را در چشمان دوستش دید. (ترس: مفعول مستقیم بی‌جان)

د) حسن ترس در چشمان دوستش دید.

در نهایت، گروه سوم فعل‌هایی را شامل می‌شود که از دید وی لزوماً مفعول آن‌ها بی‌جان است، مانند فعل «قرار دادن» (مثال ۳۴الف). هر چند از دید نگارندگان نمونه (۳۴ج) نیز در زبان فارسی خوش ساخت است.

۳۴. الف) حسن کتاب را در قفسه قرار داد. (کتاب: مفعول مستقیم بی‌جان)

ب) * حسن کتاب در قفسه قرار داد.

ج) حسن گربه را در قفس قرار داد. (گربه: مفعول مستقیم بی‌جان)

د) * حسن گربه در قفس قرار داد.

همان‌گونه که در نمونه (۳۲) مشاهده شد، مشخصه‌هایی معنایی فعل «کشتن» در زبان فارسی داشتن «را» را مجاز می‌داند که این یافته در راستای رویکرد وُن هویزینگر (Von Heusinger, 2008) است. ولی در نمونه (۳۳) مشخصه‌های معنایی فعل «دیدن» هم داشتن حالت‌نما را مجاز می‌داند و هم نمی‌داند که این یافته در رد رویکرد مورد اشاره است. در نمونه (۳۴)، مشخصه‌های معنایی فعل «قرار دادن» داشتن حالت‌نما را مجاز می‌داند که در راستای رویکرد مورد اشاره است.

به‌طور کلی، طبقه‌بندی وُن هویزینگر (Von Heusinger, 2008) همیشه نمی‌تواند علت ظهور و یا عدم ظهور «را» را تبیین کند، زیرا همان‌گونه که بیان شد فعل «دیدن» می‌تواند دارای مفعولی باشد که هم با «را» و هم بدون آن نمایان می‌شود.

۵.۳. اهمیت شناختی «تأثیرپذیری» مفعول از فعل در ظهور و یا عدم ظهور «را»

میزان تأثیرپذیری مفعول از فعل وابسته به میزان تغییراتی است که به‌سبب نفوذ معنایی فعل بر آن تحمیل می‌شود (Nass, 2004). این مفهوم از دو بُعد قابل بررسی است یکی بُعد کیفی که شامل موجودیت و موقعیت است و دیگری بُعد کمی. به این ترتیب، اگر موجودیت یا موقعیت رویداد فعلی دارای درجهٔ کاملی از معیار تأثیرپذیری باشد، آن‌گاه امکان حذف «را» به‌عنوان حالت‌نمای مفعول مستقیم فراهم می‌آید. جمله‌های (۳۵-۳۶) در تأیید نسبی نظر نَس (Nass, 2004) آمده‌است.

۳۵. الف) با بولدوزر خانه‌ای را تخریب ۳۶. الف) هواپیمای دشمن کشوری را تخریب کردند.

ب) * با بولدوزر خانه‌ای تخریب کردند. *ب) هواپیمای دشمن کشوری تخریب کرد.

مفعول جمله‌های (۳۵ و ۳۶) از جنبهٔ معرفگی، جان‌داری و میزان تمامیت معنایی در یک سطح قرار دارند و حتی فعل آن‌ها نیز یکسان است. به این ترتیب، مشخصه‌های معنایی فعلی در جمله‌های بالا یکسان است، ولی میزان تأثیرپذیری معناشناختی مفعول از فعل متفاوت است. به بیان دیگر، درجهٔ تخریب خانه به‌وسیلهٔ بولدوزر به‌مراتب کامل‌تر و بیشتر از تخریب همهٔ کشور توسط هواپیمای دشمن است. به بیان دیگر، پس از تخریب خانه، موجودیت خانه از بین می‌رود ولی بعد از تخریب یک کشور، همواره جاهایی از آن باقی می‌ماند که نشانگر موجودیت یک کشور باشد. در نتیجه، بر مبنای رویکرد نَس (Nass, 2004) باید جملهٔ (۳۵) ب) خوش ساخت و جملهٔ (۳۶) ب) بدساخت باشد، ولی در زبان فارسی، هر دو جمله بدساخت هستند.

لمان (Lehmann, 1995, p. 217) مفهوم «تأثیرپذیری» را در قالب مفعول‌های مؤثر و متأثر ارائه می‌دهد. از دیدگاه وی، میزان تأثیرپذیری مفعول‌های مؤثر بیشتر از میزان تأثیرپذیری مفعول‌های متأثر است. مفعول جملهٔ (۳۷) مفعول متأثر و مفعول جملهٔ (۳۸) مؤثر است:

۳۷. الف) استاد مقاله را تصحیح کرد. ۳۸. الف) دانشجویان مقاله را نوشتند.

ب) استاد مقاله تصحیح کرد. ب) دانشجویان مقاله نوشتند.

همان گونه که از نمونه‌های (۳۷) و (۳۸) آشکار است، حضور مفعول مؤثر و متأثر در جایگاه نحوی مفعول مستقیم تأثیری در امکان ظهور و عدم ظهور «را» ندارد.

بیورز (Beavers, 2011) میزان درجه مفعول متأثر را در قالب جمله‌های خوش ساخت زبان انگلیسی بررسی و تعریف کرده است و در این بخش به بررسی آن در زبان فارسی می‌پردازیم.

۳۹. الف) حسن سیب را خورد. ۴۰. الف) حسن سیب را شوت کرد.

ب) حسن سیب خورد. ب) *حسن سیب شوت کرد.

۴۱. الف) حسن سیب را برید. ۴۲. الف) حسن سیب را لمس کرد.

ب) *حسن سیب برید. ب) *حسن سیب لمس کرد.

بر مبنای رویکرد بیورز (Beavers, 2011)، «سیب» در جمله (۳۹) به‌طور کامل موجودیت خود را از دست داده است. در جمله (۴۱) «سیب» در جایگاه مفعول مستقیم تحت تأثیر قرار گرفته ولی نه به یک میزان مشخص و قابل اندازه‌گیری. به همین ترتیب، در جمله (۴۰) «سیب» به‌طور کامل تحت تأثیر رویداد فعلی قرار نگرفته است و در نهایت، در جمله (۴۲) هیچ تغییر حالتی در «سیب» به سبب وجود رویداد فعلی «لمس کردن» به دست نیامده است. همان گونه که مشاهده می‌شود، از بین جمله‌های (ب) فقط جمله (۳۹) خوش ساخت است که در آن «سیب» (مفعول) به‌طور کامل تحت تأثیر رویداد فعلی قرار گرفته است. اکنون، پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا باید میزان تأثیرپذیری مفعول از رویداد فعلی را از بعد کمی بررسی کرد یا کیفی. بیورز (Beavers, 2011) تغییرات فعلی را به شش دسته گروه‌بندی کرده است (نگاه کنید به بخش ۳). بر اساس بررسی‌های نگارندگان، این طبقه‌بندی امکان ظهور و عدم ظهور «را» به‌عنوان حالت‌نمای مفعول مستقیم را در زبان فارسی معیار نمی‌تواند تبیین کند. به بیان دیگر، چنین تعریفی از «تأثیرپذیری» در زبان فارسی معنادار نیست، زیرا حتی افعال یک گروه نیز گاهی رفتارهای مختلفی در پذیرش «را» نشان می‌دهند. برای نمونه، فعل‌های «کاهش دادن» و «خوردن» هر دو به یک گروه تعلق دارد ولی فعل اول فقط در حضور «را» خوش ساخت است، در حالی که فعل دوم هم با «را» و هم بدون آن می‌آید (جمله‌های ۴۳ و ۴۴).

۴۳. الف) او غذا را خورد. ۴۴. الف) دولت سود بانکی را کاهش داد.

ب) او غذا خورد. ب) *دولت سود بانکی کاهش داد.

افزون بر طبقه‌بندی بالا، بیورز (Beavers, 2011, p. 24) برای اندازه‌گیری میزان «تأثیرپذیری» به رویدادهای فعلی ارزش کمی می‌دهد (نگاه کنید به بخش ۳). در زبان فارسی معیار، این طبقه‌بندی نیز نمی‌تواند امکان ظهور و عدم ظهور «را» را تبیین کند؛ برای نمونه، فعل‌های

«لمس کردن» و «جستجو کردن» در یک گروه جای دارند ولی رفتار مختلفی در پذیرش «را» دارند، به گونه‌ای که مفعول فعل «لمس کردن» همواره با «را» تظاهر پیدا می‌کند ولی مفعول فعل «جستجو کردن» می‌تواند در عدم حضور آشکار «را» نیز جمله دستوری تولید کند (جمله‌های ۴۵ و ۴۶).

۴۵. الف) هر کودکی ابتدا اسباب بازی را لمس می‌کند و سپس با آن بازی می‌کند.

ب) * هر کودکی ابتدا اسباب بازی لمس می‌کند و سپس با آن بازی می‌کند.

۴۶. الف) او در سایت مقاله را جستجو کرد.

ب) او در سایت مقاله جستجو کرد.

۶. نتیجه‌گیری

در زبان فارسی معیار، نه تنها جان‌داری گروه اسمی مفعول مستقیم، بلکه معرفگی و مشخص بودن آن نیز در ظهور و عدم ظهور «را» نقش دارد، به گونه‌ای که مفعول مستقیم جان‌دار و معرفه در میزان بیشترین نشان‌داری خود همواره با «را» نمایان می‌شود. بنابراین، از جنبه شناختی در زبان فارسی معیار، پیوستار معرفگی و جان‌داری تا اندازه زیادی معنادار است، ولی همواره جمله‌هایی وجود دارد که آن را نقض می‌کند. بنابراین، یافته‌های نگارندگان کاملاً همسو با یافته‌های آيسن (Aissen, 2003) نیست.

یافته‌های نگارندگان نشان داد که افعال کنشی در حضور و یا عدم حضور «را» می‌توانند معنای متفاوتی القا کنند. افعال حصولی نیز می‌توانند دارای مفعول مستقیمی باشند که هم با «را» و هم بدون آن به کار می‌رود، ولی میزان نشان‌داری آن‌ها و هم‌چنین تباین معنایی ایجادشده در حضور و عدم حضور «را» نمایانگر آن است که همه افعال حصولی دارای رفتارهای یکسانی در پذیرش و عدم پذیرش «را» نیستند. همچنین، یافته‌های این پژوهش نشان داد که نه تنها مشخصه‌های نمود فعلی دارای نقش ثابتی در حضور و عدم حضور «را» نیستند، بلکه تقسیم‌بندی افعال طبق این گروه چهارگانه در میان گویشوران و حتی زبان‌شناسان یکسان انجام نمی‌پذیرد. افزون بر این، همواره این امکان وجود دارد که یک فعل واحد در چند گروه مختلف جای بگیرد. بنابراین، یافته‌های نگارندگان کاملاً در راستای یافته‌های روستین (Rothstein, 2008a; Rothstein, 2008b) نیست.

وُن هویزینگر (Von Heusinger, 2008) بر این باور است افزون بر مشخصه‌های معنایی مفعول، مشخصه‌های معنایی فعلی که مفعول مستقیم را بازمینی می‌کند نیز در امکان ظهور و عدم

ظهور حالت‌نمای مفعول مستقیم مؤثر است. وی محمول‌های فعلی را بر اساس مشخصه‌های معنایی مفعول مستقیمی که می‌پذیرند به سه گروه جداگانه گروه‌بندی می‌کند: (الف) افعالی مانند «کشتن»، (ب) افعالی مانند «دیدن»، (ج) افعالی مانند «قرار دادن».

مشخصه‌هایی معنایی فعل «کشتن» در زبان فارسی داشتنِ «را» را مجاز می‌داند که این یافته در راستای رویکرد وُن هویزینگر (Von Heusinger, 2008) است. ولی مشخصه‌های معنایی فعل «دیدن» هم داشتنِ حالت‌نما را مجاز می‌داند و هم نمی‌داند که این یافته در رد رویکرد مورد اشاره است. مشخصه‌های معنایی فعل «قرار دادن» داشتنِ حالت‌نما را مجاز می‌داند که در راستای رویکرد مورد اشاره است. به‌طور کلی، طبقه‌بندی وُن هویزینگر (Von Heusinger, 2008) همیشه نمی‌تواند علت ظهور و یا عدم ظهور «را» را تبیین کند، زیرا همان‌گونه که اشاره شد، فعل «دیدن» می‌تواند دارای مفعولی باشد که هم با «را» و هم بدون آن نمایانده می‌شود.

نَس (Nass, 2004) بر این باور است که میزان تأثیرپذیری مفعول از فعل، وابسته به میزان تغییراتی است که به‌سبب نفوذ معنایی فعل بر آن تحمیل می‌شود. اگر موجودیت یا موقعیت رویداد فعلی دارای درجهٔ کاملی از میزان تأثیرپذیری باشد، آن‌گاه امکان حذف «را» به‌عنوان حالت‌نمای مفعول مستقیم فراهم می‌آید. به بیان دقیق‌تر، الگوهای ثابت زبانی در ذهن موجود نیست و آنچه موجودیت ثابت دارد دانش شناختی از معنا است. در رویکرد شناختی، معنا در دو حوزهٔ ساختار معنایی و تظاهر دانش معنایی بررسی می‌شود. به این ترتیب، یافته‌های نگارندگان همسو با یافته‌های نَس (Nass, 2004) نشان داد که با کاهش میزان تغییر در موجودیت، میزان تأثیرپذیری هم به‌طبع آن کمتر می‌شود و «را» باید در ساختار جمله حضور داشته باشد.

نَس (Nass, 2004) بر این باور است که آنچه در بحث میزان تأثیرپذیری مفعول از فعل مؤثر است، نه تنها مشخصه‌های معنایی فعل، بلکه مشخصه‌های معنایی مفعول و حتی معنای «حالت‌نمای مفعول مستقیم» است؛ مفهوم «تأثیرپذیری» همان تعامل میان مشخصه‌های معنایی فعل و موضوعات آن است. از سوی دیگر، لمان (Lehmann, 1995) مفهوم «تأثیرپذیری» را در قالب مفعول‌های مؤثر و متأثر ارائه می‌دهد. یافته‌های نگارندگان نشان داد، حضور مفعول مؤثر و متأثر در جایگاه نحوی مفعول مستقیم تأثیری در امکان ظهور و عدم ظهور «را» ندارد.

بیورز (Beavers, 2011) تغییرات فعلی را به شش دسته گروه‌بندی کرد. بر اساس یافته‌های نگارندگان، این طبقه‌بندی امکان ظهور و عدم ظهور «را» به‌عنوان حالت‌نمای مفعول مستقیم را در زبان فارسی معیار نمی‌تواند تبیین کند. به بیان دیگر، چنین تعریفی از «تأثیرپذیری» در این زبان معنادار نیست، زیرا حتی افعال یک گروه نیز گاهی رفتارهای مختلفی در پذیرش «را» نشان

می دهند.

افزون بر طبقه بندی بالا، بیورز (Beavers, 2011) برای اندازه گیری میزان «تأثیرپذیری» به رخدادهای فعلی ارزش کمی می دهد. ولی در زبان فارسی معیار، این طبقه بندی نیز نمی تواند امکان ظهور و عدم ظهور «را» را تبیین کند. افزون بر این، این طبقه بندی بسیار کلی و فاقد مرز مشخص است.

همچنین، یافته های پژوهش حاضر نشان داد، بر خلاف نظر بیورز (Beavers, 2011)، حداقل در زبان فارسی معیار نمی توان تحت چهار یا شش گروه کلی تمام افعال را از جنبه «میزان تأثیرپذیری» طبقه بندی کرد. افعالی که بتوانند موجودیت یا موقعیت مفعول خود را برای همیشه حذف کنند و یا به آن موجودیت و موقعیت جدید اعطا کنند، هنگامی که مفعول آن ها نیز قابلیت پذیرش حذف همیشگی موجودیت و موقعیت خود و یا کسب موجودیت و موقعیت جدید را داشته باشد، دارای بیشترین درجه از «میزان تأثیرگذاری» می شوند و همواره جمله های تولید شده توسط این گروه های فعلی در حضور و عدم حضور «را» دستوری هستند، ولی اگر «را» تظاهر آشکار پیدا نکند جمله تا اندازه ای نشان دار می شود. به این ترتیب، می توان این جمع بندی را ارائه کرد که هر چه میزان تأثیرپذیری مفعول از فعل کمتر باشد، امکان تظاهر آشکار «را» بیشتر می شود، و هر گاه میزان کمی آن به صفر نزدیک شود، حتی با کانونی سازی مفعول نیز جمله در عدم حضور «را» خوش ساخت نمی شود.

روی هم رفته، در پاسخ به پرسش پژوهش حاضر می توان گفت که در زبان فارسی معیار، متغیرهایی مانند مشخصه های معنایی مفعول مستقیم، مشخصه های معنایی فعل، و تأثیرپذیری همیشه نمی توانند در ظهور و یا عدم ظهور «را» تأثیر داشته باشند. بنابراین، فرضیه پژوهش به طور کامل تأیید نمی شود.

فهرست منابع

- اسدی مفرح، طیبه (۱۳۹۷). تحلیل ساخت های دارای چند «را» در زبان فارسی (رویکردی کمینه گرا). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- توکلی، طیبه (۱۳۹۵). «را» در ساخت های ناگذر دری. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- چراغی، زهرا و کریمی دوستان، غلامحسین (۱۳۹۲). «طبقه بندی افعال زبان فارسی براساس ساخت رویدادی و نمودی». پژوهش های زبانی. دوره ۴. شماره ۲. صص ۴۱-۶۰.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۸). «پیرامون «را» در زبان فارسی». پژوهش های زبان شناختی فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. به کوشش محمد دبیرمقدم. صص ۸۳-۱۴۶.

شفاهی، ایفا (۱۴۰۲). «تحلیلی نحوی از حالت‌نمای «را» در زبان فارسی». *زبان پژوهی*. دوره ۱۵. شماره ۴۷. صص ۲۱۳-۲۳۷.

Reference

- Aissen, J. (2003). Differential object marking: Iconicity vs. economy. *Natural Language and Linguistics Theory*, 21, 435-448.
- Asadi Mofarrh, T. (2018). Analyzing structures including more than one "rā" in the Persian language (based on minimalism approach) (Master thesis). Tehran University, Tehran, Iran. [In Persian]
- Baker, Mark & Vinokurova, N. (2009). On agentive nominalizations and how they differ from event nominalizations. *Language*, 85, 517-556.
- Beavers, J. (2006). Argument/ Oblique Alternations and the Structure of Lexical Meaning (PhD Dissertation). Standford University, Standford, USA.
- Beavers, J. (2010). The structure of lexical meaning: why semantics really matters. *Linguistic Society of America*, 86(4), 821-864.
- Beavers, J. (2011). On affectedness. *Natural Language and Linguistics Theory*. 29(2), 335-370.
- Belletti, A. & Rizzi., L. (1988). Psych verbs and theta theory. *Natural Language and Linguistics Theory*. 6, 291-352.
- Bossong, G.(1985). *Differential Object Marking*. Tubigen: Narr.
- Chafe, W. (1987). Cognitive constraints on information flow. In R. Tomlin (Ed.), *Coherence and Grounding in Discourse* (pp. 21-51). Amsterdam: John Benjamins.
- Cheraghi, Z. & Karimi Doostan, G.H. (2013). Classification of Persian verbs based on event and aspect structure. *Language Research* 4(2), 41-60. [In Persian]
- Chomsky, N. (2000). Minimalist inquiries: The framework. In Martin, R., Michaels, D. and Uriagereka, J., (Eds.), *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik* (pp. 89-155). Cambridge: MIT Press.
- Chomsky, N. (2001). Derivation by phase. In M. Kenstowicz (Ed.), *Ken Hale: A Life in Language* (pp. 1-52). Cambridge, MA: MIT Press.
- Comrie, B. (1989). *Language Typology and Linguistic Universals: Syntax and Morphology*. Oxford: Blackwell.
- Croft, W. (1988). Agreement vs. case marking in direct objects. In M. Barlow & C. Ferguson, (Eds.), *Agreement in Natural Languages* (pp.159-179). Stanford: Center for the Study of Language and Information.
- Dabir Mogaddam, M. (2009). "on '-ra' in Persian". In Dabir-Moghaddam, M (Ed.), *Studies in Persian Linguistics*. Pp. (pp. 83-146. Tehran: SAMT [In Persian].
- Du Bois, J.W. & Thompson, S.A. (1992). Dimensions and Categories for Information Flow (Master's thesis). Santa Barbara, UC, USA.
- Ghomeshi, J. (1996). Projection and Inflection: A Study of Persian Phrase Structure (PhD Dissertation). Toronto: University of Toronto.
- Kahnemuyipour, A. (2014). Revisiting the Persian ezafe construction: A roll-up movement analysis. *Lingua*, 150, 1-24.
- Karimi, S. (1989). Aspect of Persian Syntax, Specificity and the theory of Grammar (PhD Dissertation). University of Washington, Seattle, USA.
- Karimi, S. (2003). On object positions, specificity, and scrambling in Persian. In S. Karimi, (Ed.), *Word Order and Scrambling* (pp 91-124). Blackwell

- Publishing.
- Lazard, G. (1970). E'tude Quantitative de l'evolution d'un morphe'me. *Mouton*, 2, 381-388.
- Lazard, G. (1982). *A Grammar of Contemporary Persian*. CA: Mazda Publisher.
- Lazard, G. (2001). Le marquage differentiel de l'objet. In M. Haspelmath, E. Konig, W. Oesterreicher & W. Raible, (Eds.), *Language Universals and Language Typology: An International Handbook* (pp. 873-855). Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Lehmann, C. (1995). *Thoughts on Grammaticalization* (2nd revised ed.). Munich: Lincom Europa.
- Marantz, A. (2001). *Words*. Unpublished manuscript, University of Southern California.
- Nass, A. (2004). What markedness marks: The markedness problem with direct objects. *Lingua*, 114(9-10), 1186-1212.
- Paul, D. (2003). A Certain Persian Something: Some Markers of "Indefiniteness" in Modern Persian (Master's thesis). University of London, London, England.
- Peterson, D. (1974). Noun Phrase Specificity (PhD Dissertation). University of Michigan, Michigan, USA.
- Rothstein, S.D. (2004). *Structuring Events: A Study in the Semantics of Lexical Aspect*. Oxford: Blackwell.
- Rothstein, S.D. (2008a). Telicity, atomicity, and the Vendler classification of verbs. *Theoretical and Crosslinguistic Approaches to Aspect*, 43-77.
- Rothstein, S.D. (2008b). *Structuring Events: A Study in the Semantics of Lexical Aspect*. New York: John Wiley & Sons.
- Shafahi, E. (2023). A syntactic analysis of case marker -ra in Persian. *Journal of Language Research*, 15(47), 213-237.
- Shokuhi, H. & Kipka, P. (2003). Discourse function of *Rā*. *Lingua*, 113, 953-966.
- Tavakkoli, T. (2016). "Rā" in Dari intransitive structures (Master's thesis). Tehran University, Tehran, Iran. [In Persian]
- Tenny, C. (1987). *Grammaticalizing Aspect and Affectedness*. (PhD Dissertation). Massachusetts Institute of Technology, Massachusetts, USA.
- Vendler, Z. (1957). Verbs and times. *Philosophical Review*, 66(2), 143-60.
- Vendler, Z. (1967). *Linguistics in Philosophy*. Ithaca, N.Y.: Cornell.
- Von Heusinger, K. (2008). Verbal semantics and the diachronic development differential object marking in Spanish. *Press*, 20(1), 1-31.

